



گزارش



مجتبی سلطانی

اشاره

ایران، کشوری است که توانسته است فراتر از معادلات شرق و غرب، به استقلال و آزادی دست یابد. بی شک موفقیت ایران می‌تواند تکرار تمدن اندلس در تاریخ باشد. آگاهی از چگونگی پیدایش انقلاب و استمرار آن، به ویژه در دوران سخت دفاع مقدس، می‌تواند نسل جوان را از وظیفه خطیری که در قبال آن دارد، آگاه سازد. گزارشی که در پی می‌آید، زنگ خطری است در باب بی‌اعتنایی جوانان و نوجوانان ایرانی به دفاع مقدس و پیامد آن.

آخرین پادشاه بلندی

بوعبدیل (ابوعبدالله، محمد یازدهم) آخرین پادشاه مسلمانان گرانادا (غرناطه) بود. مطابق با افسانه‌های اسپانیای مغربی، وی در دوم ژانویه ۱۴۹۲ کلید شهرش را به فاتحین تحویل داد. هنگام بازگشت، بر روی یکی از بلندی‌های شهر توقف کرد تا آخرین نگاه را بر قلمرویی بیندازد که از دست داده بود، از آن زمان به بعد، نام آن مکان به Elotimo sospiro del moro تغییر یافت، یعنی «آخرین آخ مغربی».

از مادر نه چندان احساساتی بوعبدیل نقل می‌کنند که با کنایه دربارهٔ پسرش چنین گفته است: «مثل یک بچه برای سرزمینی گریه می‌کند که نتوانست چون یک مرد از آن دفاع کند».

اما به هر حال، سرنوشت بدی برای گرانادا رقم

خورده بود. در حالی که مسیحیان به مرور بقیه شبه جزیره ایبریا را تصرف می کردند، این آخرین سنگر اسلام دو بیست سال در دست مسلمانان باقی مانده بود. بدین ترتیب بود که گرانا با یک سمبل تبدیل شد. هر زمان که وقایع نگاران اسلامی درباره سرنوشت این شهر چیزی می نویسند، بلافاصله اضافه می کنند که «اگر خدا بخواهد، آن را دوباره به اسلام باز پس می دهد».

اندلس بدین گونه به یک زخم عمیق اسلام تبدیل گشت. به مکانی که خاطرات رنج آورش به یاد مسلمانان می آورد که زمانی توسط اسلام فتح شده و سپس از دست رفته بود.<sup>۱</sup> شاید این چند سطر را برای نخستین بار در ابتدای همین گزارش می خوانی و یا قبلاً در جایی دیده ای :

فرقی نمی کند. اگر امروز یک روز تعطیل و یا این ساعت، نیمه تعطیل یک روز کاری و درسی باشد و تو در لختی فراغت، فرصت کرده باشی که نگاهی هم به این صفحه بیندازی، باز هم فرقی نمی کند. مهم این است که ظاهراً همه چیز در جای خودش قرار دارد و تو دست کم تا زمانی که دغدغه ازدواج، تولد فرزند، اجاره مسکن، خرید خودرو و... نداری، مشکل خاصی احساس نمی کنی. اما دمی تأمل و لحظه ای درنگ کن؛ برگرد و به گذشته های



♦ ♦ حتی همان هایی که همراه با «آخرین و سوسه مسیح»، «زیبای آمریکایی» و چند فیلم دیگر، به تازگی «نجات سرباز رایان» را تماشا کرده و به حساب خود از آن لذت برده اند، نمی دانند که این فیلم، از مستندهای شهید آوینی الهام گرفته و روح جنگ ما بر آن حاکم است.

سرزمینت بیندیش ؛ در لابه لای صفحات تاریخ، یا سینه پر از سخن بزرگ ترها. ۲۶ سال پیش، جوان های این مرز و بوم، همان هایی که خود را در اندیشه معاش محصور نکرده بودند، سرنوشت خویش را تغییر دادند و در میان چشمان ناباور جهانیان شعار استقلال سر دادند و برای نخستین بار در دنیا انقلابی به پا کردند که نه شرقی بود و نه غربی. ماهیت نظام حاکم و حتی روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مردم دگرگون شد و زندگی برای خیلی ها که سن و سال تو را داشتند معنای دیگری یافت.

صبر کن، چند صفحه جلوتر از همین کتاب تاریخ را نگاه کن. می دانم تاریخ برایت جذابیت «بامداد خمار» که چاپ هجدهم را یک شبه خواندی و یا «کلیدر» ده جلدی محمود دولت آبادی با صدها شخصیت ریز و درشتش را ندارد، اما برای یک بار هم که



شده تاریخ سرزمین خودت را بخوان؛ آن جا که از نخستین هجوم به این نسل نورسته نوشته شده است. می و یکم شهریور ۱۳۵۹ که در سرگذشت این مرز و بوم برای همیشه ماندگار است، آغاز تهاجم کشور عراق علیه ایران بود. دشمن در همان روزهای نخست این تهاجم تحمیلی، از خرمشهر، نفت شهر و خیلی شهرهای دیگر گذشته و تا پشت درهای اهواز و آبادان و... آمده بود و ظرف یک یا دو هفته باید تا تهران می آمد. اگر مبنای محاسبه، معادلات نظامی آن روز دنیا می بود، نظام جمهوری اسلامی خیلی زودتر از آنچه پیش بینی شده بود، ساقط می شد؛ زیرا کم تر از بیست ماه از پیروزی انقلاب گذشته و هنوز بسیاری از مشکلات و مسایل در کشور برجا بود و نظام به درستی تثبیت نشده بود و عراق هم به طور همه جانبه از سوی دنیای غرب حمایت می شد.

آیا می دانی از ۳۱ شهریور ۵۹ تا ۲۷ مرداد ۶۷ بر این کشور و جوانان آن چه گذشت؟ آرام چشم هایت را ببند و با خود فکر کن که از جنگ ایران و عراق، از ریشه هایش، پیامدهایش و نفع ها و ضرر هایش چه می دانی.

اشکالی ندارد اگر تو هم مانند خیلی های دیگر در درستی جنگ تردید داشته باشی و یا کمی منصفانه تر، از فتح خرمشهر به بعد راقبول نداشته باشی؛ اما به شرط این که دانسته هایت از جنگ، به اندازه پاسخ این شبهه ها باشد.

اگر حوصله ورق زدن کتاب های مربوط به جنگ را نداری، به نمایشگاه های هفته دفاع مقدس، سری بز. از لابه لای آن همه توپ و تانک و ادوات جنگی و عکس و پوستر و معبرهای ساختگی و... بگذر و به صورت جوان ها و نوجوان هایی نگاه کن که برای گذراندن لحظاتی از وقت خود، به بازدید آمده اند. از آن ها بپرس که برای چه آمده اند و دانسته هایشان از جنگ، در چه حدی است.

حیدری و رسولی، دو دانش آموز مقطع راهنمایی هستند که فقط می دانند جنگ ۸ سال طول کشیده است. آن ها بهشتی و رجایی

راجزو شهدای جنگ می‌نامند.

ابراهیم ۱۸ ساله و علی ۱۶ ساله، که نقاش اتومبیل هستند، درباره جنگ می‌گویند: ایرانی‌ها با تمام قوا توانستند بر صدام و عراق پیروز شوند. این دو جوان، نام هیچ یک از عملیات‌ها را نمی‌دانند. آن‌ها در مورد جنگ هیچ داستانی نخوانده‌اند و حتی نمی‌دانند «رمز عملیات» یعنی چه.

آقای بیت مبارک آبادی که مدتی هم در جبهه بوده است، به عدم اطلاع رسانی مناسب درباره وقایع جنگ، معترض است. وی می‌افزاید: در شهر ما فقط گلزار شهدا نشانه‌ای از ۸ سال جنگ است.

جواد ۲۰ ساله، حسین ۲۱ ساله و احمد ۱۸ ساله، جوانانی هستند که

اطلاعاتی درباره جنگ دارند. عملیات‌ها را خوب می‌شناسند و گاهی هم به مناطق عملیاتی سر زده‌اند، اما آن‌ها هم از ریشه‌های جنگ آگاهی ندارند.

محمد ۲۴ ساله، راننده تاکسی، و همسرش که ۱۹ سال دارد، جنگ را دورانی می‌دانند که طی آن جوان‌های مملکت برای دفاع از جان خود مایه گذاشتند و در این راه عده‌ای نیز به شهادت رسیدند. محمد می‌گوید: ما باید برای حفظ ارزش‌های جنگ بکوشیم. اما واقعاً دقیقاً نمی‌دانند که ارزش‌های جنگ چه چیزهایی بوده‌اند. همسر او نیز درباره نقش زنان در ۸ سال دفاع مقدس هیچ چیز نمی‌دانند.

رضا ۲۰ ساله، خیاط، علی ۱۸ ساله، نجار، جواد ۱۸ ساله، تعمیرکار، و حسین ۱۸ ساله، دانش‌آموز، کم‌ترین اطلاعی از کیفیت و کمیت جنگ ایران و عراق ندارند.

جوانی دیگر کمی از جنگ و حس و حال آن می‌دانند؛ چیزهایی هم از حاشیه جنگ و بعد از جنگ. اطلاع او، چنان‌که خود می‌گوید، فقط از صحنه‌هایی است که شهید آوینی ضبط کرده است. وی می‌افزاید: «خدا شهید آوینی را رحمت کند، واقعاً زحمت کشید، اگر همان طور که او تلاش کرد، دیگران هم زحمت می‌کشیدند،

فرهنگ جبهه در کشور ما حاکم می‌شد و دیگر مشکل تهاجم فرهنگی نداشتیم.»

حالا می‌توانی از نمایشگاه هم بیرون بیایی. در این جا که همه در حال و هوای آن روزها هستند، کسی چیز زیادی نمی‌داند، پس لازم به گفتن نیست که در میان نیمکت نشین‌های پارک جمشیدیه یا ارم، در چهار

عده‌ای، این واژه‌ها بی‌معنا باشد. شاید از این رو باشد که برخی مجریان توسعه اقتصادی و سیاسی، از دوران دفاع مقدس به عنوان سال‌های «فسیل شده» و «خشونت‌بار» نام برده‌اند!

اگر دشمن ۸ سال بر در و دروازه کویسد و اجازه ورود نیافت، امروز آرام آرام از لابه‌لای کتاب‌ها و مجلات، فیلم‌ها و رمان‌ها و ده‌ها روزنه کوچک و بزرگ، از کنار تویی که بی‌اعتنا شده‌ای، وارد می‌شود. اگر جوانان ۵۷، سرنوشت کشور را تغییر دادند و با مقاومت و جانفشانی خود، انقلاب را به ثمر رساندند و اگر مردان ۸ سال آتش و خون، ایستادگی کردند تا نهال نوحاسته انقلاب پا بگیرد، امروز توبت تو و امثال توست.

شاید این حرف‌ها

را برای نخستین بار در این گزارش می‌شنوی و یا قبلاً در جایی شنیده‌ای، فرقی نمی‌کند. اگر امروز تعطیل باشد و یا این ساعت، نیمه تعطیل یک روز کاری و درسی و تو در لختی فراغت، فرصت کرده باشی که نگاهی هم به این صفحات بیندازی، باز هم فرقی نمی‌کند. مهم این است که ظاهراً بعضی چیزها در جای خودش قرار ندارد و تو می‌توانی به جز ازدواج، تولد فرزند، اجاره مسکن، خرید خودرو و... به بعضی چیزهای دیگر هم بیندیشی.

دمی تأمل و لحظه‌ای درنگ کن. پیش‌تر برو و به آینده نگاه کن. مبدا روزی در جایی چنین نوشته باشد: «هر زمان که وقایع نگاران اسلامی درباره سرنوشت ایران چیزی می‌نویسند، بلافاصله می‌افزایند که اگر خدا بخواهد، آن را دوباره به اسلام باز پس می‌دهد و بدین ترتیب، ایران به یک زخم عمیق اسلام تبدیل شد. به مکانی که خاطرات رنج‌آورش به یاد ایرانیان مسلمان می‌آورد که زمانی استقلال یافته و سپس از دست رفته است.»

### پی‌نوشت

۱. فتواد عجمی، آخرین فقهه مغربی، ترجمه علی محمد طباطبایی.

◆◆ اشکالی ندارد اگر تو هم مانند خیلی‌های دیگر در درستی جنگ تردید داشته باشی و یا کمی منصفانه‌تر، از فتح خرمشهر به بعد را قبول نداشته باشی؛ اما به شرط این که دانسته‌هایت از جنگ به اندازه پاسخ این شبهه‌ها باشد.



راه استانبول یا خیابان‌های پرهیاهوی هر شهر دیگری از این کشور، کم‌تر کسی می‌داند که چرا انقلاب شد، جنگ برای چه بود و آن را چه کسانی و چگونه اداره کردند. حتی همان‌ها که همراه با «آخرین و سوسه مسیح»، «زیسای آمریکایی» و چند فیلم دیگر، به تازگی «نجات سرباز رایان» را گرفته و به دقت آن را تماشا کرده و به حساب خود از آن لذت برده‌اند، نمی‌دانند که این فیلم‌ها از مستندهای آوینی الهام گرفته و روح جنگ ما بر آن حاکم است. آن‌ها فقط می‌دانند که «نجات سرباز رایان» فیلم قابلی است، چون خارجی‌ها ساخته‌اند! اما نمی‌دانند که کارگردان فیلم یعنی اسپیلبرگ بارها نشسته و برنامه‌های روایت فتح را مرور کرده است تا بتواند عین صمیمیت بسیجی‌های ما را برای سربازان آمریکایی کپی کند.

تو هم همین طور، به ویژه در این سال‌ها که بازار صلح و گفت‌وگو داغ است، اصلاً نیازی نداری که بایگانی سال‌های آسمانی جنگ را ورق بزنی! فرهنگ جبهه، ایثار، شهادت، برادری، از خودگذشتگی، جانبازی، ایثارگری، آزادگی، شهادت و... این‌ها واژه‌هایی هستند که تاریخی داشتند و امروز نه تو، که خیلی‌های دیگر نیازی به بودنشان حس نمی‌کنند و شاید برای